**جلسه 7-231**

**چهار‌شنبه – 14/06/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 1: انواع غصب

مسأله 1: لافرق فی الغصب بین این یکون من جهة کون عینه للغیر أو کون منفعته له بل و کذا لو تعلق به حق الغیر لان یکون مرهونا.

صاحب عروه فرموده است که نماز در لباس مغصوب عالما عامدا باطل است و فرقی نمی‌کند که غصب بخاطر این باشد که عین این لباس ملک غیر است یا عینش ملک خود این مصلی است و لکن منفعتش برای غیر است، ‌به او اجاره داده است و یا متعلق حق غیر است، به دیگری رهن داده، لباسش را رهن داده به شخصی و بدون اذن مرتهن این آقای صاحب لباس که راهن هست نماز می‌‌خواند در آن لباس، ‌این نماز باطل است.

مطلق تعلق حق غیر مانع از اباحه تصرف مالک نیست. مانند حق الرهانة

آقای سیستانی فرموده‌اند که تعلق حق غیر مانع از اباحه تصرف مالک نیست. در مورد رهن اصلا ما دلیل نداریم که راهن ممنوع است از تصرف در رهن مطلقا بلکه ممنوع از تصرف است به مقداری که مزاحم حق مرتهن باشد.

و این اشکال، ‌اشکال واردی هست.

اما بقیه موارد تعلق حق غیر مثل این‌که وصیت کرده است پدرش که این مالم را مثلا به زید بدهید، این لباس را به زید بدهید، وارث در این لباس نماز می‌‌خواند، بر اساس بعضی از مبانی، وصیت و دین مانع از انتقال مال به ورثه نیست بلکه مال به ورثه منتقل می‌‌شود متعلقا لحق الغیر. مشهور در دین همین را می‌‌گویند. می‌‌گویند اگر مرحوم مغفور بدهکار بود، اموالی که از او به ارث می‌‌رسد ملک فرزندانش است، ‌این لباس ملک فرزندش است‌، این منزل ملک فرزندش است، ‌متعلق لحق الدیان، ‌طلبکارها حق دارند نسبت به این ترکه که اداء‌ بشود حق‌شان از این ترکه اگر از مال دیگری اداء‌ نشود. آقای سیستانی فرمودند ما هم مبنایمان همین است و این حق الدیان مانع از جواز تصرف ورثه تصرفی که مانع از اداء حق غیر نباشد نخواهد بود. چه اشکالی دارد؟ در این منزل نماز می‌‌خوانند، ‌در این لباس نماز می‌‌خوانند ورثه، ‌به وقتش هم اداء می‌‌کنند آن طلبکار از پدرشان را، چه اشکالی دارد؟

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که حق دیان به این است که اداء‌ بشود دین‌شان از این ترکه.

حق دیان مانع از تصرف ورثه است (خلافا للمشهور) مگر این‌که به اندازه حق دیان کنار گذاشته شده، باشد

در مقابل نظر مشهور نظر برخی مثل مرحوم آقای خوئی و استاد هست، می‌‌فرمودند به مقدار دین اصلا منتقل نمی‌شود به ورثه، ‌من بعد وصیة یوصی بها أو دین یا در روایت داریم الارث بعد الدین. بعدیت رتبیه است یعنی اگر ده ملیون دارد ترکه، یک ملیون دین است، به اندازه یک ملیون از این ده ملیون باقی می‌‌ماند بر ملک میت و نُه ملیون دیگر به ورثه منتقل می‌‌شود. ارث و سهام ارث بعد از دین است. و لذا مرحوم آقای خوئی فرمودند به مقدار دین از این ترکه باقی است بر ملک میت.

منتها در دین گفتند چون به نحو کلی فی المعین باقی مانده بر ملک میت، یعنی سهم مشاع نیست، ‌مثل این‌که یک شخصی ده کتاب مکاسب دارد، یک کتاب مکاسب از این ده کتاب مکاسب را به نحو کلی فی المعین می‌‌فروشد به شما، ‌او در نه کتاب از آن ده کتاب می‌‌تواند تصرف کند چون به نحو کلی فی المعین شریک دارد ولی اگر به نحو اشاعه شریک داشت مثل دو برادری که این ده کتاب را از پدر ارث بردند هر کتابی دو مالک دارد، ‌حق ندارد هیچکدام از این دو مالک بدون اذن دیگری تصرف کند در این مال. و لذا مرحوم آقای خوئی فرمودند دین چون کلی فی المعین است، ‌اگر تصرف این ورثه در این لباس، ‌در این منزل به نحوی است که تصرف در جمیع ترکه نیست، ‌به اندازه دین جدا هست، ‌پول در بانک هست به اندازه اداء‌ دین، ‌مشکلی نیست.

[سؤال: ... جواب:] دین کلی فی المعین است به نحو مالیت. یعنی مالیت یک ملیون بدهی به نحو کلی فی المعین بر ملک میت باقی می‌‌ماند. ولی مبنای آقای خوئی این است که شریک وقتی داشت در مالیت، نمی‌تواند دیگر بدون اذن شریک تصرف کند مگر آن شریک کلی فی المعین را مالک باشد و به اندازه سهم او کنار بگذارد. نظر آقای خوئی این است، این‌ها اختلاف هست در موردش. مثلا زوجه شریک است به نحو اشاعه نه به نحو کلی فی المعین در ترکه میت نسبت به ساختمان، ‌نسبت به بناء یا نسبت به درخت‌ها. چون شریک به نحو اشاعه است آقای خوئی می‌‌فرماید بدون اذن زوجه نمی‌توانند تصرف کنند فرزندان چون شریک به نحو اشاعه است زوجه. ولی اگر به نحو کلی فی المعین مالک بود زوجه، ‌مثلا از این هشت درخت یک درخت به نحو کلی فی المعین مال او بود در هفت درخت از این هشت درخت می‌‌توانستند ورثه تصرف کنند. این مبنای آقای خوئی است. برخی مثل امام و آقای سیستانی قائلند که در شرکت در مالیت حتی به نحو اشاعه می‌‌توانند بقیه شرکاء‌ در کل مال تصرف کنند. یعنی ورثه می‌‌توانند در کل این ده درخت تصرف کنند، ‌اجاره بدهند، ‌میوه‌هایی هم که بعدا به وجود می‌آید مال آن‌ها است، فقط زوجه شریک است در قیمت یک هشتم این درخت‌ها. و این شرکت در مالیت و لو به نحو اشاعه است اما به نظر امام و آقای سیستانی مانع از تصرف این ورثه نیست و منافع این درخت‌ها هم ملک بقیه ورثه است. این‌ها بحث‌هایی است که باید جای خودش بشود، ‌ما فقط اشاره به مبنا می‌‌کنیم.

خلاصه بحث این شد که اگر این لباس متعلق حق غیر باشد، در حق الرهانة که اصلا دلیل نداریم که مالک این لباس نمی‌تواند لباس را بپوشد چون که مانع و مزاحم حق المرتهن نیست. در حق الدیان در مال میت، ‌طبق مبنای مشهور این لباس ملک ورثه است، متعلقا لحق الدیان، ‌پوشیدن این لباس که مانع از حق دیان نیست، مگر این لباس پاره می‌‌شود که دیان نتوانند آن را بفروشند و دین خودشان را استیفاء کنند؟‌ مگر در این خانه نماز بخوانند ورثه مانع از این می‌‌شود که دیان این خانه را بفروشند و دین‌شان را استیفاء‌ کنند؟‌ مانع نمی‌شود. اما بناء‌ بر مبنای مثل مرحوم آقای خوئی مقدار دین باقی است بر ملک میت و چون به نحو کلی فی المعین اگر تصرف در این مال مستوعب جمیع ترکه نباشد اشکال ندارد. که ما این مبنا را انتخاب کردیم. ظاهر ادله این است که مقدار دین باقی می‌‌ماند بر ملک میت و سهام ارث در ماعدای مقدار دین حساب می‌‌شود، ‌مقدار دین به نحو کلی فی المعین باقی می‌‌ماند بر ملک میت.

اما گاهی حق در مال به نحو وصیت هست، وصیت کرده است میت که ثلث مالم مثلا برای زید است یا ثلت مالم را به زید بدهید. آقای سیستانی فرمودند آنجا هم به نظر ما تصرف ورثه در این لباس که متعلق وصیت هست اشکال ندارد. چرا؟ یک بیان این است که وصیت هم سبب تعلق حق می‌‌شود. موصی یا موصی‌له حق پیدا می‌‌کنند در این ترکه ولی ترکه ملک ورثه است و ورثه در ملک خودشان تصرف می‌‌کنند. ‌مزاحم حق موصی یا موصی‌له که زید است که مرحوم مغفور وصیت کرد یک سوم اموالم را به زید بدهید، ‌مزاح حق زید نیست این تصرف ورثه.

بیان دیگر آقای سیستانی این است که حتی در وصیت تملیکیه که می‌‌گوید ثلث مالم برای زید است، ‌از این تعبیر می‌‌کنند به وصیت تملیکیه، ‌در مقابل این‌که می‌‌گوید ثلث مالم را به زید بدهید که نام او وصیت عهدیه است. این‌که بگوید ثلث مالم برای زید است که وصیت تملیکیه است یک بیان دیگری آقای سیستانی این است که قبول داریم یک سوم این مال به مجرد موت موصی ملک موصی‌له می‌‌شود اما اینجا هم اگر وصیت به نحو وصیت به مالیت باشد، ‌یعنی موصی می‌‌گوید به اندازه یک سوم اموالم به او بدهید که ظاهر وصیت‌ها این است، اینجا هم چون آن موصی‌له شریک در مالیت است نه شریک در عین، ‌باز هم تصرف ورثه بی‌اشکال می‌‌شود.

حق موصی‌له مانع از تصرف ورثه است

به نظر ما این درست نیست. عرض کردیم ظاهر ادله این است که سهم الارث بعد از وصیت هست چه وصیت عهدیه چه وصیت تملیکیه و مقدار وصیت ملک ورثه نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] مقدار وصیت اصلا ملک ورثه نمی‌شود، ‌ملک طلق ورثه نمی‌شود، لااقل شریک در مالیت دارد و تصرف ورثه در آن تصرف در مال مشترک هست که بدون اذن بقیه شرکاء جایز نیست. ... ما به نظرمان جایز نیست شریک تصرف کند در مال مشترک حتی در موارد شرکت در مالیت بخاطر این‌که لایحل مال امرء مسلم الا بطیبة نفسه عرفا شامل اینجا هم می‌‌شود.

پس این مطلب که این لباس اگر متلعق حق غیر بود، ‌صاحب عروه فرمود تصرف در این حرام و نماز در آن باطل است، ‌ما اصل اشکال آقای سیستانی را قبول داریم که هر حقی را نمی‌شود یکسان حساب کنیم، ‌برخی از حق‌ها هست که مانع از تصرف مالک العین نیست. ولی در تفصیل مسأله با آقای سیستانی اختلاف داریم. در حق الرهانة پذیرفتیم که حق المرتهن مانع از تصرف مالک که راهن هست در این مال نیست، ‌ولی در بحث دین و وصیت، ما چون مثل آقای خوئی معتقدیم سهم الارث بعد الدین و الوصیة‌ هست و لذا اگر تصرف در این مال، ‌در این لباس، ‌تصرف در متعلق دین یا وصیت باشد، ‌این جایز نیست. بله، ‌در دین عرض کردیم چون به نحو کلی فی المعین، ‌مقدار دین باقی می‌‌ماند در ملک میت، ‌تصرف در کمتر از آن مقدار دین اشکالی ندارد.

وصیت به ثلث ظهور در اشاعه دارد

[سؤال: ... جواب:] وصیت به ثلث ظاهر در اشاعه است. وصیت دو جور است، بر خلاف دین که به نحو کلی فی المعین است، ‌چون دین معین است مقدارش، ‌یک ملیون، ‌کلی فی المعین از این ده ملیون یک ملیون باقی می‌‌ماند در ملک میت. وصیت دو جور است: گاهی وصیت به سهم مشاع می‌‌کند، می‌‌گوید ثلث مالم برای زید، ‌این ظهور در اشاعه دارد. ثلث ظهور در اشاعه دارد. اما اگر وصیت کند به یک مقدار معین، بگوید به زید ده ملیون بدهید یا ده ملیون از اموال من برای زید، ‌این کلی فی المعین است چون مقدار سهم مشاع نیست، ‌ده ملیون است. حالا یا وصیت تملیکیه می‌‌کند می‌‌گوید ده ملیون از اموالم ملک زید باشد یا وصیت عهدیه می‌‌کند می‌‌گوید ده ملیون از اموالم را به زید بدهید. این وصیت به مقدار معین به نحو کلی فی المعین هست و حکم دین را پیدا می‌‌کند که تصرف در ماعدای مقدار وصیت اشکال نخواهد داشت ولی وصیت به سهم مشاع مثل وصیت به ثلث بکند به نظر ما تصرف ورثه در تک تک اموال میت قبل از اخراج مقدار وصیت حرام است.

[سؤال: ... جواب:] کسی که دو تا مرغ دارد بگوید یکی از این دو تا مرغ را به تو فروختم یا بگوید نصف این مرغ‌ها مال تو، فرقش چیه؟ بگوید نصف این دو مرغ مال تو، این سهم مشاع است، آن وقت دیگه حق ندارد هیچکدام از این مرغ‌ها را به کس دیگری بفروشد، ‌ولی اگر بگوید یکی از این دو تا مرغ مال تو، ‌این کلی فی المعین است. بگذارید آثار عملیش را بگویم تا شما تصدیق کنید: اگر فردا مشتری بیاید ببیند یکی از این دو مرغ‌ها تلف شده، اگر گفته بود یکی از این دو مرغ‌ها را به تو فروختم، ‌مشتری می‌‌گوید این یک مرغ زنده است، مال من است دیگه. بایع نمی‌تواند بگوید نه. اما اگر بگوید نصف این دو مرغ مال تو، این سهم مشاع است، هرکدام از این دو مرغ بمیرد ضرر به آن مشتری هم وارد می‌‌شود. و حق هم ندارد بایع هیچکدام از این دو مرغ را بفروشد چون هرکدام را بخواهد بفروشد نصف مشاعش مال خودش نیست. ... ثلث ظهور در سهم مشاع دارد. اگر نهصد ملیون دارد می‌‌گوید سیصد ملیون آن مال زید، ‌این ظهور در سهم مشاع ندارد‌، این ظهور در کلی فی المعین است، اگر بگوید یک سومش مال زید، ‌این ظهور دارد در سهم مشاع. ظهورش این است دیگه، ما نمی‌خواهیم بگوییم با قرینه نمی‌شود خلاف این را اراده بکند.

حق السبق مانع از تصرف نیست

یک مورد هم می‌‌ماند برای تعلق حق، ‌او را هم بگوییم: حق السبق. حق الاختصاص هم الان یادم آمد که نگفتم، او را هم بعدا می‌‌گویم. حق السبق:‌ مثلا عبایی در مسجد می‌‌گذارند، ‌هر کسی بیاید تنش کند نماز بخواند‌، یک نوجوانی آمد این عبا را تن کرد، ‌بعد که خواست نماز بخواند، ‌یک پیرمردی آمد گفت عبا را بده به من، ‌برای تو این کارها زود است، ‌عبا را از او گرفت. ‌آیا نماز این پیرمرد مغرور در این عبا باطل است بناء بر این‌که صلات در ثوب مغصوب باطل باشد؟ ظاهر کلام صاحب عروه این است که باطل است، ‌چون متعلق حق السبق غیر است.

ولی به نظر می‌‌رسد نه، ‌حق السبق فقط موجب می‌‌شود حرام بشود مزاحمت نه این‌که تصرف این پیرمرد مغرور حرام بشود در این عبا، مزاحمتش حرام است.

در آن مکان مصلی هم این را بحث کردند که گفتند اگر یک آقایی بیاید مسجد، ‌یک کسی جا گرفته، جایش را بزند آن ور یا آن نوجوان را بگوید تو از صف اول برو آن طرف، ‌اینجا جای پیرمردها هست، ‌آن بیچاره را بفرستد صف اول، ‌خود او جای ا نماز بخواند‌، صاحب عروه می‌‌گوید این نمازش ایراد دارد، ‌چون دارد در مکانی تصرف می‌‌کند که متعلق حق سبق غیر است. ولی همآن‌جور که آقای خوئی، ‌آقای سیستانی در آن بحث دارند ما هم عرض کردیم ما بیش از این دلیل نداریم که مزاحمت این آقای دومی با آن کسی که حق السبق دارد حرام است. تصرفش در این مکان تصرف در مال غیر نیست، ‌دلیل بر حرمت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] مزاحمتش این است که مانع شد از این‌که او از این عبا استفاده کند، ‌از اینجا استفاده کند. ممکن است نه خودش استفاده کند نه او. خودش هم استفاده نمی‌کند اما آدمی است که گیر می‌‌دهد به مردم. خب آقا پسر! این عبا را برای چی برداشتی؟ فعلا نوبت این کارها نیست، ‌بگذار بقیه استفاده کنند. خودش هم استفاده نمی‌کند، ‌تصرف نکرده در عبا، ‌مزاحم استفاده این نوجوان شده با این‌که او حق السبق داشت. یا در آن مکان ممکن است خودش هم استفاده نکند، ‌خودش جا دارد آن طرف، ‌ولی به این نوجوان می‌‌گوید که صف جلو مال تو نیست، برو عقب. پس این‌طور نیست که مزاحمت با تصرف این آقا یکی بشود، ‌نه، دو عنوان است:‌ تصرف، ‌مزاحمت. مزاحمت حرام است [ولی] تصرف، ‌تصرف در مال غیر نیست.

[سؤال: ... جواب:] در ارض موات سبق للاحیاء سبب حق احیاء است، ‌آن وقت نفر جدیدی اگر بیاید مانع از آن شخصی بشود که حق السبق که از او تعبیر می‌‌کنند به حق التعجیل، نفر دوم بیاید احیاء کند او اصلا دلیل نداریم که مالک بشود‌، او مالک نمی‌شود. او یک بحث دیگر است. ... ارض موات است، اگر کسی حق التعجیل یعنی حق السبق للاحیاء نسبت به زمین داشت که مالک آن زمین نیست؛ شما برو در آن زمین نماز بخوان، مشکل ندارد. ولی نباید مزاحم حق الاحیاء او بشوید. و اگر خودت بخواهی احیاء بکنی این احیاء تو ممّلک نیست. ... ظاهر ادله این است که حق السبق احیاء دارد، او حق وضعی دارد او احیاء بکند نه شما، ‌شما دیگه مالک نمی‌شوی. نه این‌که تصرفت در این زمین غصب است و حرام. ... فعلا بحث این است که صاحب عروه فرموده که لو تعلق به حق الغیر بان کان مرهونا این حرام است نماز در این لباس متعلق حق غیر و نماز باطل است؟ ما می‌‌گوییم حقوق فرق می‌‌کند.

حق الاختصاص مانع از تصرف است

حق الاختصاص را هم بگوییم. حق الاختصاص روشن شد. مثلا بعضی‌ها مالک نیستند، ‌حق الاختصاص دارند، مثلا در میته گفته‌اند میته ملک صاحب این میته نیست ولی او حق الاختصاص دارد و مشهور می‌‌گویند اصلا طرف بگوید بخاطر این حق الاختصاص از شما پول می‌‌گیرم که رفع ید کنم از این حق الاختصاص. مرغ هایش مرده، نمی‌تواند بفروشد، ‌حتی مشهور می‌‌گویند نمی‌تواند مرغ هایش را بفروشد تا دیگران درخت هایشان را کود بدهند با این. یا عذره یا میته. ولی حق الاختصاص دارد، می‌‌گوید یک پولی به من بدهید تا از این حق الاختصاصم رفع ید کنم. حالا اگر حق الاختصاص داشت شخصی نسبت به یک مال مثل لباس، دیگری بخواهد بدون اذن او نماز بخواند در این لباس یا امثال آن، مقتضای حق الاختصاص این است که او حق دارد، ‌حق منع از تصرف هم دارد. ظاهر حق الاختصاص این است. همان کسی که حق الاختصاص دارد به میته می‌‌تواند بگوید آقا! دست نزن، من حق الاختصاص دارم. نمی‌توانم بفروشم اما حق الاختصاص دارم، ‌خودم می‌‌خواهم بروم بریزم پای درخت، ‌درخت هایم قوی بشود. و لذا من اجازه نمی‌دهم شما استفاده کنی از این. ظاهر این‌که حق الاختصاص که یک حق عقلایی است موجب می‌‌شود که بدون اذن این کسی که حق الاختصاص دارد تصرف در این مال جایز نباشد چون منافی با این حق است.

[سؤال: ... جواب:] اجازه لاحقه حکم وضعی را حل می‌‌کند، ‌حکم تکلیفی را حل نمی‌کند. شما رفتید در حمام عمومی، غسل کردی بدون اذن مالک، ‌چون مالک، ‌ما یادم هست بعضی‌ها حساس بودند به وسواسی‌ها می‌‌گویند ما راضی نیستیم دیگه بیاید به حمام ما. آن بنده خدا هم متدین بود می‌‌گفت چشم، مجبور برود به یک حمام دیگه. حالا این وسواسی آمد همین حمامی که صاحبش راضی نیست، غسل کرد، بعد از غسل آمد نشست پیش صاحب حمام، گریه و زاری، آقا! چکار کنم، گرفتارم، کدام حمام بروم؟ هر حمامی رفتم عذرم را خواستند. او هم دلش سوخت، حالا یک مقدار پول بیشتر بدهد، اشکال ندارد. آن غسلش صحیح می‌‌شود؟ نه. چون هنگام غسل حرام بود تصرف در این مال غیر، مالک راضی نبود. لایحل مال امرء مسلم الا بطیبة نفسه، ظاهرش تقارن است. لایحل مال امرء مسلم الا بطبیة نفسه که موثقه سماعه است یا لایحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره الا باذنه که ظاهرش این است که در هنگام تصرف اگر اذن نداشت از مالک تصرفش حرام است، شامل این مورد می‌‌شود. و حکم تکلیفی با رضای متاخر منقلب نمی‌شود، ‌محال است ‌حکم تکلیفی عوض بشود.

[سؤال: ... جواب:] طرف می‌‌گوید حرام‌تان باشد آمدید در باغ من، این هم می‌‌گوید بچه‌ها، گوش به حرفش ندهید، ‌بخورید، بیاشامید ولی اسراف نکنید، من بعدا رضایت این آقا را می‌‌گیرم. کافی است؟ کدام عقلاء‌ این را قبول دارند؟‌ ... تصرف در مال غیر بدون اذنش جایز نیست، الان اذن ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! حکم وضعی در بحث مسلک کشف انقلابی یا کشف حکمی گفتند که مثلا در بیع فضولی، مشتری تصرف کرد در این مال بعد از یک ماه مالک اجازه داد، اشکال ندارد که تا حالا شارع می‌‌گفت این مال ملک این بایع است، ملک این مالک اصیل است، ‌بعد از اجازه اصیل می‌‌گوید از حالا حکم می‌‌کنم که از یک ماه قبل این مشتری مالک این مال بوده. از حالا حکم می‌‌کنم که از یک ماه قبل این مشتری مالک این مال بوده. حکم کردن الان ولی محکوم‌به چیه؟ ملکیت این مشتری است از یک ماه قبل. به این می‌‌گویند کشف انقلابی. انقلابی عمل می‌‌کند، از همین امروز می‌‌گوید من می‌‌گویم که از یک ماه قبل این آقای مشتری مالک این خانه بوده است. اعتبار است دیگه، ‌اثر وضعی هم دارد. اثرش این است که میوه‌های درخت این خانه در این یک ماه ملک این مشتری می‌‌شود. کشف حکمی هم این است که آثار ملکیت از یک ماه قبل را بار کند. از این به بعد آثار ملکیت از یک ماه قبل را بار می‌‌کند. در کشف انقلابی می‌‌گویم از یک ماه قبل این مالک بوده، کشف حکمی می‌‌گوید آثار ملکیت از یک ماه قبل را بار کند. این اشکال ندارد. اما در این یک ماه به این مشتری می‌‌گفتند حرام است تصرف کنی در این مال چون مالکش هنوز راضی نشده است، ‌بعد از یک ماه که مالک راضی شد می‌‌گویند از حالا حکم می‌‌کنیم که آن تصرف یک ماه قبلت حلال بود؟ لغو است. چون احکام تکلیفی همیشه برای آینده می‌آید. حکم تکلیفی چه اباحه‌اش چه وجوبش چه حرمتش برای آینده است؛ گذشته را که نمی‌شود تحت تاثیر قرار داد. از حالا می‌‌گویم کار دیروزت حلال بود، ‌چه اثری دارد؟ از حالا می‌‌گویم تو آزادی در تصرف دیروز. آزادی در تصرف فردا خوب است، ‌حکم تکلیفی برای داعویت است، ‌برای محرکیت است، ‌برای زاجریت است، ‌این نسبت به آینده است، ‌نسبت به گذشته که انسان نمی‌تواند تغییری بدهد در سرنوشت خودش. حکم وضعی به لحاظ آثار آینده است، می‌‌گوید من حکم می‌‌کنم از یک ماه قبل تو مالک بودی، ‌اثرش این است که آن معاملاتی که کردی در این مال نافذ است، ‌میوه‌های این باغ در این یک ماه مال تو هست و هکذا. اما حکم تکلیفی قابل تبدیل نیست نسبت به گذشته. اجازه نسبت به آینده حکم تکلیفی را عوض می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] از اول رضایت مشروط دارد و من به این شرطش عمل خواهم کرد، ‌خوب است دیگه، او بحثی ندارد. از اول راضی است، ‌من می‌‌دانم این صاحب حمام خیلی پول‌دوست است، ‌این‌که می‌‌گوید راضی نیستم تو بیایی یعنی با همین قیمت معمولی اما اگر من در بیاورم ده دلار به او بدهم، او اصلا می‌‌گوید حاج آقا! هر وقت کار داشتی بیا پیش خودم. خب از اول طیب نفس داشته منتها مشروط به دادن ده دلار من هم می‌‌خواهم بدهم. او خلف فرض است. فرض این است که الان راضی نیست بعدا می‌‌خواهم راضیش کنم.

این مسأله 1 بود. دیگه مسأله 2 هم بحثش مفصل است نمی‌گوییم. فقط یک نکته بگویم و آن این است که آقای سیستانی فرمودند غصب عنوانش شامل مطلق تصرف در مال غیر نمی‌شود؛‌ غصب یعنی استیلاء بر مال غیر، دست انداختن، ‌چنگ انداختن بر مال غیر. و لذا تعبیر غصب را ایشان می‌‌گوید در مطلق تصرف در مال غیر بدون اذنش بدون استیلاء‌ بر آن صادق نیست.

عنوان غصب شامل همه موارد تصرف می‌شود

این مهم نیست. اولا:‌ غصب عرفا صادق است. ثانیا: ما روایت داریم. من نمی‌دانم ایشان چرا از این روایت غفلت کردند؟ عنوان تصرف در مال غیر‌، صحیحه محمد بن جعف اسدی می‌‌گوید لایحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه فکیف بمالنا. عنوان تصرف در مال غیر حرام شده و این عنوان بر مطلق تصرف در مال غیر صادق است و لو عنوان غصب فرض کنیم صادق نیست. پس ما نیازی نیست که عنوان غصب را نگاه کنیم، ببینیم کجا صادق است، ‌کجا عنوان ظلم و عدوان صادق است. عنوان تصرف در مال غیر بدون اذن او در روایات تحریم شده. و این عنوان مشیر هم نیست، ظاهرش این است که همین عنوان تصرف در مال غیر موضوع حرمت است، متعلق حرمت است و این شامل همه موارد می‌‌شود به همین عنوان.

مسأله 2 را ان شاء الله بعد از تعطیلات، ‌دوم مهر روز دوشنبه ان شاء الله شروع می‌‌کنیم و همه شما را به خدا می‌‌سپاریم.

و الحمد لله رب العالمین.